

سید محمدعلی جمالزاده

ژنو - سوئیس

قدیم و قدیمی

مباحثه درباره «قدیم و قدیمی» در مجله «ارمغان» دارای طول و تنصیل زیادی شده است - دیروز که روزنامه «اطلاعات» هوانی (شماره ۲ دی ماه ۱۳۵۰) از طهران رسید در صفحه چهارم آن در تحت عنوان «انتقاد» خبری از تبریز دیده شد که چنین شروع میشود:

«مردی بنام حاج محمد که دهزار تومان پول نقد را در یک سماور قدیمی پنهان کرده بود وقتی بسراغ پول خود رفت اثری از آن نیافت .
داستانی مفصل است و این کلمه «قدیمی» (سماور قدیمی) در طی آن بهمین صورت مکرر دیده میشود .

این پول را پسر حاج محمد ربوده و بطهران رفته است و از آنجا نامه دور و درازی بپدرش نوشته است حاکی بر آن که در طهران با آن پول مشغول عیش و نوش است .

داستانی است خواندنی ولی مقصود مادرینجا مطلب دیگری است. وقتی داستان را که گویا راست است و حقیقت دارد میخواندم متوجه کلمه «سماور قدیمی» گردیدم و دیدم اگر «سماور قدیم» نوشته شده بود درست و تمام و کمال همان معنی «سماور قدیمی» را نمیرسانید و از این رو بخود گفتم پس استعمال صفت «قدیمی» بجای «قدیم» شاید درباره ای موارد بجا و مناسب و مجاز باشد .

در این داستان «سماور قدیمی» معنی سماور کهنه و از کار افتاده ای را میدهد که دیگر مورد استعمال نبوده درگوشه ای افتاده بوده است و حاج محمد بخیال اینکه

احدی در صدر بنخواهد آمد که هرگز بسراغش برود پول خود را در آن پنهان داشته بوده است و کلمه «قدیمی» در اینجا درست این معنی را میرساند، در صورتی که اگر بجای «سماور قدیمی» دهنده خبر «سماور قدیم» نوشته بود در معنی و مفهوم تفاوتی بوجود می‌آمد. امروز فارسی زبانها میگویند «این حرفها قدیمی شده است» و نمیگویند «این حرفها قدیم شده است» و نیز میگویند «دوستی داشتم صمیمی و قدیمی که وفات نمود» ولی باید تصدیق نمود که با آنکه خانواده‌هایی را میشناسیم که «قدیمی» برای خود هم اختیار کرده‌اند و بهمین نام خوانده میشوند همچنانکه سعدی فرمود که «الله، الله، توفرا فوش مکن عهد قدیم».

و یا در این بیت :

« بوی پیراهن گم کرده خود میشنوم

گر بگویم همه گویند ضالالی است قدیم»

در بسیاری از موارد بهتر و صحیح‌تر است که بجای «قدیمی» همین کلمه «قدیم» را استعمال کنیم و در هر صورت چنان بنظر میرسد که گاهی (نه همیشه) بین دو کلمه «قدیم» و «قدیمی» اندک تفاوتی در معنی موجود است و همین تفاوت است که میتوان گفت که استعمال کلمه «قدیمی» را مجاز میسازد. شادروان دکتر معین هم در «فرهنگ فارسی» خود در مورد کلمه «قدیمی» چنین اظهار نظر فرموده است: «کلمه قدیمی... و امثال آن اگر بایاء مصدری و بمعنی مصدری استعمال شود صحیح است مانند «قدیمی بودن کتاب دلیل اهمیت آنست» اما اگر با یاء الحاق و بمعنی وصف مطلق بکار رود مثل «کتاب قدیمی» - بمعنی کتاب کهنه - غلط است و بجای آن «قدیم» باید نوشته شود مانند «دوست قدیم»، و کتاب قدیم» (همانی: قواعد زبان فارسی اساسنامه آریان ۱۳۲۵، صفحه ۱۷۳)

اما عجبا که همین دکتر معین در رساله «برگزیده نثر فارسی» (طهران ۱۳۳۲)

شمسی، کتابفروشی زوار (کلمه «قدیمی» را بهمین صورت استعمال کرده آنجا که در مورد مفسری از مفسرهای قرآن مجید چنین اظهار نظر فرموده است :

« روایتها و حدیثهایی که نقل کرده قدیمی و معتبر است »

(صفحه ۴۵ ، حاشیه ۱)

شاید (بگویم شاید) در جایی که مرد دانشمندی چون دکتر معین که فرقی بین قدیم و قدیمی میدانسته است باز کلمه «قدیمی» را استعمال کرده است بتوان معتقد گردید که استعمال «قدیمی» با اندازه‌های معمول گردیده است که مانند بسیاری از اغلاط مشهور ولی مستعمل و مجاز دیگر استعمال آنرا هم بتوان مجاز دانست .

نگارنده همین ایام « ترجمه تفسیر طبری » را که با اهتمام و تصحیح آقای حبیب یغمائی در هفت جلد بزرگ (انتشارات دانشگاه طهران شماره ۵۸۸) در سال ۱۳۳۹ شمسی در طهران انتشار یافته است مطالعه میکردم . در همان جلد اول (صفحه ۵۷) در تفسیر سوره البقره بجائی رسیدم که عنوانش «حدیث تخمها که در بهشت آورده اند از درختان» و در آنجا دیدم کلمه «مغز» بصورت «مزغ» (با تقدم زاء بر غین) آمده است و بخاطر آن آمد که سابقاً هم در جای دیگری دیده بودم که کلمه «برف» را بصورت «بفر» نوشته بودند (گویا در زبان پهلوی هم چنین بوده است) و دریافتم که کلمات بمرور ایام تغییر شکل و معنی میدهند و این کار بلا اختیار بدست قاطبه مردم صورت می‌پذیرد و رفته رفته بعضی غلطهای صریح و فاحش در نتیجه کثرت استعمال چنان مرسوم و رایج میگردد که دیگر جلوگیری از آن غیر ممکن بنظر میرسد ولی در عین حال باید تصدیق نمود که کسانی هم که از راه خیرخواهی و بمنظور احتراز از خرابی زبان در صدد برمیآیند که از رواج یافتن این گونه کیفیات (که البته اگر راهش باز بماند مایه شرب الیهود لسانی و فساد زبان خواهد گردید) جلوگیری نمایند سعیشان مشکور است ولو گاهی بیحاصل بماند .

بخاطر داریم که در زمان حیات شادروان محمدعلی فروغی استعمال «نقطه نظر» در نگارشات جوانان بعدافراط رسیده بود. آن مرد بزرگوار در صدد جلوگیری برآمد و در ضمن مقاله مستند و زبانداری ثابت کرد که ترجمه از زبان فرانسه است و در مورد خود استعمال نمیکنند و بجای آن در بسیاری از موارد «از لحاظ» و «از حیث» را باید استعمال نمود و کارش به نتیجه رسید و از آن تاریخ بعد جوانان ما دیگر «نقطه نظر» را بیجا و بی مناسبت استعمال نمیکنند (یا خیلی کمتر استعمال میکنند) و شکی نیست که این نیز خود خدمتی بزبان فارسی بشمار میآید.

باز بخاطر دارم که نیمقرنی پیش از این در همان صفحات اول یکی از کتابهای آناتول فرانس شرحی خوانده بودم مبنی بر اینکه ادبا و فضایی فرانسه بجای اینکه بگویند «در را ببندید» (۱) که بغایت مستعمل و مرسوم است میگویند «در را پیش کن» (۲) و معتقدند که «ستن» غیر از «پیش کردن» است و بستن با کلید یا قفل را میرساند و لهندا اعضاء چهارگانه «اکادمی فرانسه» در کتابها و تألیفات و نوشتجات خود این کلمه را استعمال نمیکنند. آنگاه آناتول فرانس با همان لحن طعن و طنز که اختصاص باو داشت نوشته بود ولی افسوس که تمام چهارملیون مردم فرانسه میگویند «در را ببند» و در تأیید گفته خود تصنیفی را که در آن زمان در سرتاسر خاک فرانسه و هر کجا فرانسه تکلم میکردند میخواندند و شهرت و رواج پیدا کرده بود نقل کرده بود که در آنجا «در را ببند» آمده است و ظاهراً آناتول فرانس هم معتقد بود که این استعمال جایز شده است و به شخصی مانند او که وقتی وفات نمود بر مزارش گفتند «پدر زبان فرانسه در گذشت» میتوان حق داد که چنین عقیده‌ای داشته باشد.

Ferme la porte (۱)

Pousse la porte (۲)

یادم است که در برلن بودیم کتاب را بشادروان محمد قزوینی که صد گونه حق استادی درباره کمترین دارد نشان دادم و گفتم ملاحظه فرمائید آناتول فرانس نوشته است. فرمود ممنونم ولی عمر کوتاه است و کار طولانی است و من عمرم را وقف کار معینی کرده‌ام و فرصت و مجال خواندن این قبیل چیزها را ندارم. عرض کردم مربوط بزبان و مباحث لسانی است و مختصر است و موجب تضییع وقتتان نخواهد گردید. قبول کرد ولی گفت بشرط آنکه کتاب را بدهی بیرم بمنزل و در موقع فراغت بخوانم. کتاب را بایشان دادم و نشانی بهمان نشان‌ها که چند روز دیگر از فیض دیدار ایشان محروم ماندم. با تلفون استفسار نمودم که خدای نخواستہ کسالتی ان شاء الله ندارید. فرمودند، آسوده باش. خواهم آمد و قضیه را برایت حکایت خواهم کرد.

پیش از ظهری بود و در پشت میز تحریرم در اداره روزنامه «کاو» سرگرم کار بودم که تشریف آوردند. کتاب دردستان بود و در چشم‌هایشان برقی دیده میشد که مانند برقی که در چشمان شادروان دکتر معین گاهی میدرخشید علامت تعجب و شادکامی و توفیق بود.

کتابم را بمن مسترد داشتند و فرمودند فلانی بقدری از خواندن آن مطلبی که نشان داده بودی لذت بردم که بر خود لازم شمردم تا جائی که امکان پذیر است سایر کتابهای این مرد را که الحق خداوند عقل سلیم و تشخیص درست و استوار است بخوانم و لهذا بکتابخانه دولتی برلن رفتم و چند جلد از کتابهای مهم و مشهور او را بامانت گرفتم و بمنزل بردم و هر کار دیگری را بزمین گذاشتم بمطالعه آنها مشغول گردیدم و چه عوالمی که بر من مکشوف گردید و چه لذتی که نبردم و از تو نهایت امتنان را دارم که مرا با این مرد آشنا ساختی.

از قرار معلوم علمای علم زبان برای پی بردن بخویشتاوندی زبانها صرف و نحو را اساس قرار میدهند و معتقدند که به کلمات و الفاظ نمیتوان زیاد اطمینان داشت

چون بسیار اتفاق می‌افتد که یک کلمه در دوزبان کاملاً یک معنی را میرساند و حال آنکه اساساً و از لحاظ ریشه با یکدیگر بکلی مختلف هستند و مثلاً کلمه «بد» را در فارسی و انگلیسی نمونه قرار میدهند که کاملاً علاوه بر شباهت ظاهری یک معنی را هم میرساند در صورتی که قرابت و خویشاوندی لسانی با هم ندارند و لهذا پایه و ستون فقرات تحقیقات و مقایسه زبانی را صرف و نحو قرار داده‌اند ولی میدانیم که حتی در پارامی از قواعد صرف و نحو هم مرور ایام تغییراتی رخ میدهد. راقم این سطور با همین ایام اخیر رساله «برگزیده نثر فارسی» فراهم آورده شادروان دکتر معین را که بدان اشارهای رفت مطالعه میکرد در همان نخستین نمونه نثر قدیم فارسی (صفحه ۳) دیده شد که بجای «راضی بودن» «راضی باشیدن» آمده است که امروز دیگر مستعمل نیست و معلوم میشود در دوره ساهانیان (و شاید تنهادر صفحات ماوراءالنهر) مستعمل بوده است. در ترجمه تفسیر طبری عباراتی ازین قبیل بسیار است «تو مارامی افسوس کنی» و همه میدانم که امروز دیگر صرف فعل بدین شکل معمول نیست. نیز میدانیم مثلاً که آوردن فعل جمع برای «هر کس» و «هر کسی» در زمانهای گذشته معمول بوده چنانکه در مقدمه شاهنامه ابومنصوری این عبارت آمده است «وهر کسی دست بدو اندرز دند» که امروز دیگر معمول نیست و باز مثالهای مهمتر دیگری که دلیل است بر اینکه حتی قواعد صرف و نحو هم مرور ایام تغییر پذیر است و چیست در دنیا که تغییر - پذیر نباشد.

مقصود ازین مقدمات مناسب و غیر مناسب این است که حفظ و حضانت زبان از وظایف اهل فضل و کمال است ولی نباید از مد نظر دور داشت که زبان و کلمات و تعابیر و اصطلاحات هم بخودی خود مسیری را می‌پیمایند که از دست زید و اختیار عمر و بیرون است و حکم آبی را دارد که پس از آب شدن برف در قلعه کوه از اطراف سرازیر میشود و برای خود راهپائی پیدا میکند و جریان مییابد و زیاد با چون و

چراهای ما دمساز نیست و کیفیات و سخنانی هم وجود دارد که کاملاً معمول و مرسوم شده است و راه خود را باز کرده است و شاید دیگر نتوان بیشتر آنرا تغییر داد. این سطور را در حالی نوشتیم که بخوبی بر من معلوم بود که صلاحیت کافی در قضیه‌ای که مورد بحث واقع گردیده است ندارم و به صحت و سقم آنچه هم از قلم جاری گردیده است اطمینان ندارم و همینقدر است که فکر کردم شاید بیان پاره‌ای مطالب قدری روشن ساختن مشکل کمکی برساند.

انتشار دین بودا - این ستاره درخشان حکمت و معرفت که در بیست و پنج قرن قبل از این در دامان هیمالیا و در کنار رود گنگ طالع شد و در سراسر زمین هند نورافشانی کرد، مدت افزون از هفت قرن تمام در مهد تولد خود روباوج و اعتلاء بود پس از آن گرچه در آن سرزمین خاموش شد و برهمنان و مسلمانان هند هر دو طایفه بنوبت بر خلاف بودائیاها برخاسته و بقلع و قمع دین ایشان همت گماشتند ولی پس از آنکه در آن سرزمین محو و منقرض گردید در عوض در بلاد مجاور نفوذ یافت و در سراسر آسیای شرقی و جنوبی منبسط گشت و دین عام مردم آن ممالک شد. آشوکا امپراطور بزرگ هند (۲۳۷ ق.م - ۲۳۲ ق.م) در زمان سلطنت با عظمت خود باین دین درآمد و آنرا در جهان منتشر ساخت.

(تاریخ ادیان)